پیشخوان

«وهابیت، اندیشه‌ها، کنش‌ها و پیامدها» در آیینه یک پژوهش

عامل تفرقه و چندپارگی در جهان اسلام

■ شاهد توحیدی

روزی که فرقه وهابیت در شبه جزیره عربستان از سوی محمدبن عبدالوهاب بنیاد گذارده شد، کمتر کسی گمان می‌برد که این نحله در آینده جهان اسلام، چه نقش مخرب و ویرانگری خواهد داشت. این نکته مهم موجب شده است بسا تاریخ پژوهان مسلمان به بازخوانی تاریخچه و کارنامه این جریان منحط بپردازند. اثری که هم اینک به شما معرفی می‌شود «وهابیت، اندیشه‌ها، کنش‌ها و پیامدها» نام دارد که از سوی شعیب یاری تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را منتشر کرده است. تارنمای ناشر در اشارتی کوتاه، سابقه فرقه وهابیت و ضرورت ارائه آثاری از این دست را به ترتیب پی آمده بازنمایانده است:

«اکنون جهان اسلام از یکسو آماج حملات فرهنگی و نظامی غرب و از طرف دیگر، زخم‌دیده درگیری‌های مذهبی است. قدرت‌های استکباری برای به زانو درآوردن امت واحده اسلامی، سیاست دامن زدن به اختلافات مذهبی را در پیش گرفته‌اند تا از این راه، مسلمانان را از درون به خود مشغول ساخته و اهداف شوم استعماری خود را راحت‌تر پیگیری کنند. در این شرایط حساس، جهان اسلام بیش از هر زمان دیگری نیازمند وحدت و انسجام درونی است. دشمن با شناسایی نقاط ضعف جبهه مسلمانان و با تحریک و تسلیح مهره‌های نفوذی خود در این جبهه می‌کوشد با کمترین هزینه بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکره امت واحده وارد سازد. فرقه ضاله وهابیت،

تصویری منسوب به محمدبن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیت

از جمله جریان‌هایی است که به عنوان بازوی اجرایی امریکا در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه)، بزرگ‌ترین ضربه‌ها را بر اسلام و مسلمانان وارد کرده است. پیروان این فرقه انحرافی، هر نوع تفکری را غیر از وهابیت، مطرود و معتقدان به آنها را تکفیر می‌کنند! در عقیده وهابیان، دامنه این تکفیر به طرز غیرقابل باوری گسترده است و آنان قتل هر غیروهابی و تصاحب مال و ناموس او را به حکم شر و کفر بودن وی، جایز و بلکه در مواردی واجب می‌شمارند! امروز می‌توان نمونه بارز اقدامات تروریستی این فرقه را در سوریه، عراق، افغانستان، پاکستان، تونس، مصر، بحرین، مالی و... به وضوح مشاهده کرد. در چنین شرایطی، چه بسا خطری که از ناحیه فرقه ضاله وهابیت اسلام را تهدید می‌کند، با هیچ خطر دیگری قابل مقایسه نباشد. این خطر از دو جنبه قابل بررسی است: اولاً اینکه چهره‌ای که وهابیت از اسلام و مسلمانان به جهان نشان می‌دهد، دقیقاً همان چیزی است که دشمنان اسلام تلاش می‌کردند به زور دستگاه‌های تبلیغاتی و فریب‌های رسانه‌ای به مسلمانان نسبت دهند: چهره‌ای خشن، بی‌منطق، سفاک و... که امنیت جهانی را تهدید می‌کنند. ثانیاً تفرقه و شکاف عمیقی که این تفکر در عالم اسلام ایجاد می‌کند به مرور باعث می‌شود کشورهای اسلامی از فرط ضعف و انحطاط به جایی برسند که بدون نیاز به هجوم نظامی به راحتی توسط کشورهای استعمارگر به تصرف درآمده و هستی و دارایی مادی و معنوی‌شان مورد غارت و چپاول قرار گیرد. هم از این روز بازخوانی پیشینه و کارنامه این فرقه ضروری می‌نماید و بایسته است تا اندیشمندان از زوایای گوناگون به آن بپردازند. اثر پژوهشی- تاریخی وهابیت، اندیشه‌ها، کنش‌ها و پیامدها نیز به همین منظور از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی به نگارش در آمده است...».

یعقوب نیمرودی کنار بهرام آریانا، در حاشیه سفر وی به اسرائیل

نظر و گذری بر میراث مخرب یعقوب نیمرودی، برای سیاست، امنیت و اقتصاد ایران

تقدیم حیاط خلوت به اسرائیل با طعم رانت‌خواری و ثروت‌اندوزی

■ نیما احمدپور

در روزهایی که سپری گشت خبری منتشر شد که آنچنان که باید در رسانه‌های داخلی بازتاب نیافت و مورد ارزیابی در خور قرار نگرفت. یعقوب نیمرودی از فعالان امنیتی و اقتصادی دولت اسرائیل در ایران در دوره سلطنت پهلوی دوم، در کهنسالی تسلیم مرگ شد. از سوی دیگر و طبق یک سند محرمانه در شهربانی کل کشور، نامبرده در مورخه ۲۴ شهریور ۱۳۳۹، به عنوان رابط موساد با ساواک وارد تهران شد. این دو مناسبت فرصتی مغتنم است که در باب ابعاد گوناگون فعالیت‌های نامبرده در ایران سخن رود. اقداماتی که به باور او اگر روزی عیان گردد، شگفتی‌های فراوانی را به بار خواهد آورد! امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **از مخفی‌کاری تا بازی علنی اسرائیل در ایران**

ورود رژیم صهیونیستی به ایران و نفوذ گسترده آن در سراسر سیستم حکومتی پهلوی دوم، از جمله داستان‌های مهم و در خور خوانش تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. با تأسیس دولت اسرائیل، حساسیت جهان اسلام در این باره برانگیخته شد. در ایران نیز عالمان دین و مجامع مذهبی و ملی، از ظلمی که به مسلمانان فلسطین می‌رود، بس متأثر بودند و نسبت به آن واکنش نشان دادند. مواضع آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، جمعیت فدائیان اسلام و دکتر محمد مصدق در ایران (در دوران اوج‌گیری نهضت ملی ایران) و مراجع وقت نجف در این باره، شاهدی بر این مدعاست. شاه و حکومت او با وجود این حساسیت‌های ملی و فراملی نمی‌توانستند رابطه خویش با اسرائیل را علنی سازند. از این روی در سالیان آغازین به مخفی کاری روی آوردند و در این باره خبری را اعلام نمی‌کردند. با این همه و در تداوم روابط حکومت پهلوی دوم با رژیم صهیونیستی، رفته‌رفته چهره‌هایی چون یعقوب نیمرودی به ایران آمدند و پشت پرده، سررشته‌دار بسیاری از امور شدند. سیدمرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تبیین این موضوع آورده است:

«انسجام یا وحدت سیاسی، یکی از ویژگی‌های بنیادین یهودیان در راستای تداوم و تقویت حیات سیاسی رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. در دوره حاکمیت پهلوی دوم نیز یکپارچگی یهودیان در ابعاد فرهنگی و سیاسی به‌عنوان یکی از اصول و ارزش‌های بنیادین آنان محسوب می‌شد و برخی از آنان حتی قبل از انقلاب اسلامی نیز به اسرائیل مهاجرت می‌کردند. نماینده مجلس موسی (موشه) برال تنها عضو یهودی مجلس شورای ملی ایران که با هواپیما از اروپا به تهران مراجعت می‌نمود، در سال ۱۳۳۰ وارد تل‌آویو شد تا به مطالعه وضع زندگی یهودیان مهاجر که از ایران وارد اسرائیل شده‌اند، بپردازد و فواید و موفقیت‌های این مهاجرت را به چشم خود ببیند تا برای آنهایی که مایل به آمدن هستند، توضیح دهد. حدود ۱۰هزار نفر از یهودیان در آن برهه زمانی، مایل به مهاجرت به اسرائیل بودند که در اردوگاه تهران متوقف شدند و از کمک‌هایی که مؤسسات یهود امریکا و فرانسه می‌پرداختند، زندگی آنان تأمین می‌شد و انتظار حرکت به طرف اسرائیل را داشتند. سفارت اسرائیل در ایران نیز در زمینه اتحاد فرهنگی ـ سیاسی آنان فعال بود. گاهی سفارت، یهودیان ایران را در سالنی جمع می‌کرد و در این جلسات ضمن سخنرانی و تحریک روحیه قومی آنها برای کمک به اسرائیل اعانه جمع‌آوری می‌شد و هر بار مبلغ کلانی پول ارسال می‌گردید. در این جلسات که ماهانه بود، مأموران اداره کل هشتم ساواک شرکت داشتند. همچنین در سفارت، میهمانی‌های نیمه‌خصوصی نیز داده می‌شد. این رویکرد، از نگرش آگاهانه و کل‌نگرانه اسرائیل به ایران و یهودیان حاضر در آن سرچشمه می‌گرفت. اسرائیل به ایران امید بسته بود که ایفای نقش برجسته‌اش را در ساخت سرزمینی اروپایی ـ امریکایی، در قلب مشرق زمین امکانپذیر خواهد کرد. به همین دلیل بود که نیروهای مختلفی را نیز به ایران روانه می‌کرد. مئیر عزری یک اسرائیلی‌زاده ایرانی بود که اوایل دهه ۱۳۳۰ به اسرائیل مهاجرت کرد و در سال ۱۳۳۶ به ایران بازگردانده شد تا پل‌های میان دو کشور را بسازد! او تا سال ۱۳۵۱ در ایران ماند، نخست عنوان کاردار داشت و سپس به مقام سفارت اسرائیل در ایران رسید. العزیز (گئیزی) تسافربر تا زمان انقلاب و حتی طی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، سرپرست قرارگاه موساد در تهران بود. یعقوب نیمرودی نزدیک ۲۵ سال در ایران اقامت داشت. نخست سرپرست قرارگاه موساد بود (۱۳۳۸- ۱۳۳۴) و سپس به‌عنوان وابسته نظامی و سرپرست هیئت نمایندگی وزارت دفاع (۱۳۴۸- ۱۳۳۹) و سرانجام به‌عنوان بازرگانی خصوصی (۱۳۵۷- ۱۳۴۹) فعالیت داشت. نیمرودی طی آخرین دوره اقامتش از لحاظ اقتصادی، به فعالیت‌های مالی از جمله معاملات تسلیحاتی با رژیم شاه می‌پرداخت. تحت چنین شرایطی بخش مهاجرت آژانس یهود در ایران، خود را موظف می‌دانست تا از مقام شاهنشاهی ایران به خاطر کمک‌های جوانمردانه و روح بشردوستی قابل‌ستایشی که درباره یهودیان ایرانی که به اسرائیل مسافرت می‌نمایند، اعمال می‌شود، قدردانی کند. این در حالی است که آژانس یهود یک مؤسسه بین‌المللی بوده و در تمام جهان نمایندگی دارد که در آن زمان به‌وسیله چند نفر کارمند اسرائیلی خود در ایران آن هم با مساعدت اولیای امور مشغول کار بودند...».

■ **فرستاده اسرائیل به ایران که بود؟**

در بخش دوم این مقال، مناسب می‌نماید که در کیستی یعقوب نیمرودی سخن رود. بی‌تردید نامبرده در عداد زبده‌ترین عناصر امنیتی رژیم صهیونیستی به شمار می‌رفت که پیش از آن در عرصه‌های دیگر نقش‌آفرینی کرده بود. از این روی و با توجه به حساسیت موضوع ایران به کشورمان گسیل شد. نامبرده به دلیل نزدیکی به دربار، بسیار زود به کسوت یک کارچاق کن امنیتی، سیاسی و اقتصادی در آمد. به گونه‌ای که در موارد فراوان، نزد پهلوی دوم و کارگزاران حکومتش وساطت‌هایی مهم انجام می‌داد. در «کتاب ساواک» از انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، اهم فعالیت‌های امنیتی نیمرودی به ترتیب پی آمده تشریح شده است:

«نیمرودی در اول ژوئن ۱۹۲۶، در یک خانواده یهودی عراقی‌الاصل در بیت‌المقدس به دنیا آمد و خیلی زود به عضویت سازمان تروریستی هاگانا درآمد. او پیش‌تر در فعالیت‌های تروریستی علیه مسلمانان فلسطینی مشارکت فعال داشت. نیمرودی به سرعت در شبکه اطلاعاتی ، جاسوسی و تروریستی اسرائیل، پله‌های ترقی را پیمود و همزمان با تأسیس رسمی موساد، از افسران بلندپایه آن شد. وی از مهم‌ترین پایه‌گذاران موساد در ایران، عراق و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بود. نیمرودی در جوانی، عضو شبکه عربی پالاخ (ستاد عملیات نظامی سازمان تروریستی مخفی یهودیان صهیونیست پیش از تأسیس رسمی دولت اسرائیل) بود و در حوادث خونینی که منجر به اعلام رسمی تأسیس دولت اسرائیل شد، نقش قابل‌توجهی برعهده گرفت. وی در سال‌های بعد و در جریان لشکرکشی‌های اسرائیل به کشورهای عربی، هدایت شبکه‌های اطلاعاتی ـ جاسوسی آن کشور را بر عهده داشت. یعقوب نیمرودی برای نخستین مرتبه، در ۳۰ دی ۱۳۳۴ از طریق مرزهای ترکیه وارد ایران شد و معاونت آژانس یهود را در ایران به عهده گرفت. بدین ترتیب، او اولین افسر اطلاعاتی ـ جاسوسی موساد در ایران محسوب می‌شد. البته نیمرودی هنگام ورود به ایران ادعا کرد کارمند آژانس یهود است، اما آگاهان مسائل سیاسی تردیدی نداشتند که مأموریت اصلی او در ایران نمایندگی موساد است که با پیش‌بینی‌ها و تمهیدات امریکا مقدر بود تا چند سال بعد به مهم‌ترین همپیمان و متحد ساواک در ایران و منطقه خاورمیانه ارتقای مقام یابد. در موفقیت موساد در ایران، یعقوب نیمرودی نقش بسیاری داشت. وی تا پایان دوران مأموریت رسمی‌اش در کشورمان(۱۳۴۸ش)، برجسته‌ترین نماینده موساد محسوب می‌شد. طی دوران حضور او در ایران، ساواک روابط بسیار گسترده و نزدیکی با موساد برقرار کرد. فعالیت‌های نیمرودی تنها در عرصه اطلاعاتی، جاسوسی و امنیتی خلاصه نمی‌شد، بلکه او در بسیاری از مسائل اقتصادی، فرهنگی و نیز سیاسی، یاری‌گر دولت اسرائیل در ایران بود. نیمرودی با حکومت پهلوی ارتباط بسیار نزدیکی داشت، روابط بسیار نزدیک او با شاه رشک و حسد رجال درجه اول ایرانی را برمی‌انگیخت...».

■ **نیمرودی و پرداخت پول به رؤسای ادارات ساواک**

یعقوب نیمرودی از بدو ورود به ایران، تثبیت موقعیت خویش را کلید زد. او با استظهار به حمایت‌های شاه به برخی رؤسای ساواک مبالغ کلان پرداخت می‌کرد و رفته رفته آنان را به خویش وابسته می‌ساخت. از سوی دیگر با موکول شدن آموزش بخش‌هایی از ساواک توسط موساد، پازل این وابستگی به تدریج تکمیل می‌شد. نهایتاً نیز جایگاه این سفیر اعلام نشده اسرائیل بدان پایه رسید که به یکی از متنفذترین عناصر سیاسی موجود در ایران تبدیل گشت! حسین فردوست از رؤسای ساواک، در باب آشنایی خود با نیمرودی و رشوه پردازی‌های وی به رؤسای ادارات آن نهاد امنیتی در خاطراتش می‌گوید:

«زمانی که در سال ۱۳۴۰ به ساواک رفتم، سرتیپ علوی‌کیا (قائم‌مقام سابق ساواک)، فردی به نام یعقوب نیمرودی را به من معرفی کرد و گفت محمدرضا اجازه داده که او با ساواک رابطه داشته باشد و تبادل اطلاعات نماید. نیمرودی درجه سرهنگ دومی داشت و رئیس اطلاعات سفارت مخفی اسرائیل بود. او یک ماه بعد به دیدن من آمد و ضمن تشکر از همکاری برخی ادارات کل ساواک (ادارات کل دوم، سوم و هشتم)، پاکتی به من داد. دیدم در پاکت، مبلغ ۸۰ هزار تومان (یا ۶۰هزار تومان) وجه نقد است. از او پرسیدم این مبلغ چیست؟ پاسخ داد از بدو همکاری برون‌مرزی هر ماهه این مبلغ به سرتیپ علوی‌کیا بابت هزینه‌هایی که ساواک در این همکاری متحمل می‌شود، پرداخت می‌گردد! پاکت را به او پس دادم و گفتم فعلاً نزد خودتان باشد تا با علوی‌کیا ملاقات و موضوع را مطرح نمایم. او هم پس گرفت و خداحافظی کرد. با سرتیپ علوی‌کیا ملاقات کردم و جریان را پرسیدم. گفت مدتی است که اسرائیلی‌ها، سه پایگاه برون‌مرزی در غرب و جنوب ایران احداث کرده‌اند و بابت هزینه‌هایی که ساواک از این بابت متحمل می‌شود، هر ماهه این مبلغ را به ساواک می‌پردازند که به مسئول هزینه‌های سرّی ساواک داده می‌شود. گفتم اگر ساواک اجازه ایجاد این سه پایگاه را داده، دیگر اجاره‌خانه پرسنل اسرائیلی و تهیه غذا و سایر تسهیلات که با ستاد مرکزی ساواک نیست و اینها در هر محلی که هستند، رئیس ساواک آن منطقه می‌تواند تسهیلات را فراهم آورد و هزینه مربوطه را خودشان بدهند. در حالی که پرداخت وجه به قائم‌مقام ساواک، مثل این است که بابت اجازه ایجاد سه پایگاه، به مقام عالی ساواک رشوه می‌دهند! علوی‌کیا گفت هر طور مصلحت بدانید، ظاهراً راه‌حل پیشنهادی شما صحیح‌تر است! به این ترتیب مسئله پول منتفی شد و نیمرودی دیگر هیچ بحثی در این باره نکرد. پاکروان اهل این حرف‌ها نبود، ولی به احتمال زیاد معتضد که رئیس قسمت اطلاعات خارجی ساواک (یعنی ادارات کل دوم و هفتم) بود، به اتفاق علوی‌کیا با نیمرودی وارد معامله شده و این پول را میان خود تقسیم می‌کردند...».

■ **در ایران، شادترین دوره زندگی‌ام را گذراندم!**

«اگر یک روز به روزنامه‌نگاران اجازه دهند از کارهایی که ما در تهران کرده‌ایم مطلع شوند، از آنچه می‌شنوند وحشت خواهند کرد، حتی نمی‌توانند آن را تصور بکنند...». این جمله معروفی بود که سال‌ها از زبان یعقوب نیمرودی روایت می‌شد. بی‌تردید هنوز از اقدامات وی در ادوار گوناگون حضور در ایران، بیلان کاملی تهیه نشده است. حتی به نظر نمی‌رسد که در آینده‌ای نزدیک نیز ابعاد این امر روشن گردد! چه اینکه این بسترها، برای سال‌ها جاسوسی و سلطه رژیم صهیونیستی بر ایران فراهم گشته و در سطوح کلان امنیتی کارسازی شده است. دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، جوانب گوناگون کارنامه نیمرودی در ایران را چنین تحلیل کرده است:

«نیمرودی بعداً درباره ۱۳ سالی که در تهران به سر برده بود، اظهار می‌داشت که این مدت، شادترین دوران زندگی‌اش بوده است! او نمونه نوینی بود از فرستادگان اسرائیلی که به جای پنهان شدن و در تاریکی به سر بردن، قدرت خود را اعلام می‌کردند و حتی با وجود اینکه ایران و اسرائیل هنوز [در ظاهر] روابط کامل دیپلماتیک نداشتند، به مقامات عالی‌رتبه ایرانی دسترسی داشتند. میهمانان اسرائیلی او مسلماً حیرت می‌کردند از اینکه می‌دیدند ژنرال‌های ارتش ایران، صبورانه در راهروی دفتر کار وی انتظار می‌کشند تا طی دیدار کوتاهی با او از وی بخواهند نزد رئیس ستاد یا حتی شاه، وساطت یا شفاعت آنها را کند. نیمرودی اندکی پس از پایان مأموریتش در ایران، از سمت خود در ارتش اسرائیل کناره‌گیری کرد. اتفاقی که تعجب صاحبنظران وقت را برانگیخت و نمی‌توانست رویدادی طبیعی قلمداد شود. اداره کل هفتم ساواک در همین زمینه در ۲۶ اسفند ۱۳۴۸ نامه‌ای به اداره کل ششم می‌نویسد و طی آن فعالیت تجاری جدید نیمرودی را پوششی برای فعالیت‌های اطلاعاتی او در منطقه تحلیل می‌کند. در این گزارش آمده است: روزنامه کثیرالانتشار معاریو (مستقل، چاپ تل‌آویو) طی مقاله‌ای نوشته است: سرهنگ یعقوب نیمرودی و یک نفر یهودی میلیونر ژاپنی به نام آیزنبرگ، به زودی شرکتی به منظور شیرین کردن آب شور در نقاط مختلف ایران تأسیس خواهند کرد. سرهنگ نیمرودی درصدد است برای اشتغال کامل به کار عمرانی جدیدش در ایران از ارتش کناره‌گیری نماید و این امر برای شخص وی و افرادی که از ۲۲ سال خدمت وی به ارتش اسرائیل آگاهی دارند، عملی دشوار محسوب می‌گردد... با توجه به تجربیات نظامی وسیع نیمرودی و تخصصی که در امور خاورمیانه عربی دارد، کناره‌گیری وی از ارتش هنگامی که اسرائیل بیش از هر زمان دیگر نیازمند چنین افرادی است، باعث تأسف می‌باشد... سرهنگ نیمرودی مدت ۱۳ سال در ایران، ظاهراً به عنوان وابسته نظامی اسرائیل خدمت می‌نموده و اشتغال جدید وی در ایران، اعم از اینکه از ارتش کناره‌گیری نماید یا ننماید، به احتمال زیاد پوششی برای فعالیت اطلاعاتی در خلیج‌فارس و شیخ‌نشین‌ها خواهد بود...».

■ **تاخت و تاز اقتصادی نیمرودی در ایران**

شاید یکی از مهم‌ترین فرصت‌ها برای افرادی چون نیمرودی، برخورداری از رانت‌های اقتصادی است. چنین عناصری با مشاهده منافع فعالیت‌های تجاری، ترجیح می‌دهند از عرصه فعالیت امنیتی به میدان ثروت اندوزی کوچ کنند. نامبرده نیز در پایان دهه ۴۰ از ارتش اسرائیل استعفا کرد و در ایران به کاسبی پرداخت. او اما در دوران فعالیت اقتصادی در کشورمان نیز همچنان به کار منافع امنیتی کشور متبوع خویش مشغول بود. نیمرودی در آغاز سال ۱۳۵۷ و با حمایت کامل رژیم صهیونیستی به موطن خویش بازگشت و در آن دور جدیدی از فعالیت‌های خویش را کلید زد. در مقالی بر تارنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، موضوع به این قرار روایت شده است:

«سرهنگ نیمرودی در سال ۱۳۴۹ از ارتش اسرائیل استعفا کرد و ترجیح داد همانند شاپور ریپورتر، کرمیت روزولت و همتایش در سازمان سیا یعنی گراتیان یاتسویچ، از موقعیت ممتاز خود در محافل حاکمه ایران، در جهت ثروت‌اندوزی و چپاول این خوان گسترده بهره جوید. بدین‌سان یعقوب نیمرودی در چهره جدید خود، به‌عنوان یک سرمایه‌دار و واسطه در ایران فعال می‌شود. این فعالیت‌ها که برکنار از اقدامات مرموز اطلاعاتی نبوده تا اوایل سال ۱۳۵۷ ادامه داشته است. در فروردین ۱۳۵۷، اداره کل هشتم ساواک به ریاست آن چنین گزارش داد: از سرویس مرکزی اسرائیل در تل‌آویو شخصی به نام اورهام پیر تلفنی با منزل روبن مرخاو رابط سرویس زیتون تماس گرفت و اظهار داشت شخصی به‌نام یعقوب نیمرودی که قبلاً در تهران بوده ولی اکنون میلیونر است، امروز می‌خواهد پیش ما [به اسرائیل] بیاید و با خودش چیزهایی دارد که ما نمی‌خواهیم با آنها این طرف و آن طرف بگردد و کاری کنید که او راحت از تهران خارج شود. رابط سرویس در جواب از مافوق خود آقای اورهام پیر پرسید که یعقوب نیمرودی با چه گذرنامه‌ای و ویزایی وارد شده است و آن‌گاه گفت هواپیمای ال عال یک ساعت و نیم دیگر پرواز می‌کند، چرا موضوع را قبلاً و همان موقع که به او گذرنامه داده‌اید اعلام نکرده‌اید، زیرا تلفنی نمی‌شود در این باره اقدام کرد...».

■ **کلام آخر**

بخشی از مزاحمت‌های رژیم صهیونیستی برای ایران در ۴۴ سال اخیر، حاصل زیرساخت‌هایی است که امثال یعقوب نیمرودی، از دیرزمان در کشورمان ایجاد کرده‌اند. شبکه بقایای ساواک که در اغتشاشات سال گذشته فعال بود، بخشی از این زیرساخت‌ها به شمار می‌رود. با این همه سیستم امنیتی ایران تا آنجا کارآمد بوده است که تلاش موساد در این باره را ناکام بگذارد و آنان را در بن بست نگه دارد.

«اگر یک روز به روزنامه‌نگاران اجازه دهند از کارهایی که ما در تهران کرده‌ایم مطلع شوند، از آنچه می‌شنوند وحشت خواهند کرد، حتی نمی‌توانند آن را تصور بکنند!...». این جمله معروفی بود که سال‌ها از زبان یعقوب نیمرودی روایت می‌شد. بی‌تردید هنوز از اقدامات وی در ادوار گوناگون حضور در ایران، بیلان کاملی تهیه نشده است. چه اینکه این بسترها برای سال‌ها جاسوسی و سلطه رژیم صهیونیستی بر کشورمان فراهم شده است

بخشی از مزاحمت‌های رژیم صهیونیستی برای جمهوری اسلامی ایران در ۴۴ سال اخیر حاصل زیرساخت‌هایی است که امثال یعقوب نیمرودی، از دیرزمان در کشورمان ایجاد کرده‌اند. شبکه بقایای ساواک که در اغتشاشات سال گذشته فعال بود، بخشی از این زیرساخت‌ها به شمار می‌رود. با این همه سیستم امنیتی ایران تا آنجا کارآمد بوده است که تلاش موساد در این باره را ناکام بگذارد و آنان را در بن بست نگه دارد

یعقوب نیمرودی در گفت‌وگو با بنیامین نتانیاهو